

واکاوی ابعاد جنگ روسیه و اوکراین از منظر واقع گرایی تهاجمی

امیر نیاکوئی^{*۱}

امیر رهام شجاعی^۲

چکیده

حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ اروپا را با بزرگترین درگیری نظامی پس از جنگ جهانی دوم مواجه کرد. برای تبیین چرایی رویارویی و تقابل نظامی روسیه و اوکراین، ادراک روندهای سیاسی و شکافهای داخلی اوکراین و نقش این کشور در مناسبات میان روسیه با آمریکا و اتحادیه اروپا ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله با بهره‌گیری از مولفه‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، زمینه‌ها و عوامل مداخله نظامی روسیه در اوکراین و نقش سایر قدرت‌های مؤثر یعنی آمریکا و برخی از اعضای اتحادیه اروپا در شکل‌گیری و تداوم این بحران مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرسش اصلی پژوهش این است که هر یک از بازیگران مؤثر، در قبال شکل‌گیری و تداوم بحران اوکراین چه نقشی داشته‌اند؟ پرسش فرعی پژوهش نیز به این مساله می‌پردازد که واقع‌گرایی تهاجمی تا چه میزان و در چه ابعادی موفق به تبیین این بحران و زمینه‌های شکل‌گیری و استمرار آن است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گسترش ناتو به سمت شرق، عدم ایجاد توازن در روابط با شرق و غرب از سوی مقامات اوکراین و همچنین تلاش روسیه برای افزایش سهم خود از قدرت جهانی و بازیابی قدرت سابق، زمینه‌های شکل‌گیری بحران را فراهم آورد و استمرار بحران نیز به دلیل اتخاذ سیاست آتش بیاری معرکه و طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش از سوی آمریکا و اروپا بوده است. در ضمن واقع‌گرایی تهاجمی توانایی بالایی در تبیین چرایی بحران و همچنین رفتار بازیگران دخیل در این بحران دارد. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی توصیفی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، بحران اوکراین، رئالیسم تهاجمی، مداخله نظامی، ناتو

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

* niakoe@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاهمین، صص ۹۲-۶۵

مقدمه

حدود دو دهه تضاد منافع میان بلوک غرب (آمریکا و بلوک اتحادیه اروپا و ناتو) و روسیه در اوکراین در نهایت منجر به دخالت نظامی روسیه در این کشور شد. اوکراین به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و خصوصیات دموگرافیک خود که از یک سو محل اتصال شرق اروپا به غرب آن است و از سوی دیگر به دلیل جامعه و جمعیت و زبان دوطرفه آن، همواره بستری برای نفوذ و نزاع میان غرب و روسیه بوده است. بلوک غرب به رهبری آمریکا، پس از فروپاشی شوروی و اتمام جنگ سرد در جهت گسترش و تثبیت هژمونی خود در جهان و مسلط کردن هویت غربی، از حربه‌های گوناگونی بهره برده است که یکی از این تکنیک‌ها، استفاده از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مانند ناتو در جهت نیل به اهداف خود بوده است. در این بین روسیه بعد از فروپاشی شوروی و تا اواسط دهه ۱۹۹۰، به عنوان یک کشور با دغدغه‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از فروپاشی شوروی، سیاست دنباله‌روی را در قبال آمریکا اتخاذ کرده بود. با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ و پیگیری سیاست‌های عملگرایانه توسط وی و بازگشت رشد و ثبات اقتصادی به روسیه، این کشور مجدداً به دنبال بازیابی قدرت از دست‌رفته خود و مطرح نمودن خود به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای و جهانی بوده است. در همین راستا، نخبگان حاکم در روسیه و شخص پوتین، به اقرار جداشده شوروی سابق به عنوان خارج نزدیک یا حیات خلوت خود نگریسته و در این بین اوکراین بیشترین حساسیت را در بین مقامات کرملین داشته است. اوکراین کشوری است که بالاتر از آبخاز و اوستیای جنوبی در گرجستان که مسائل مربوط به آنها منجر به جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان شد، بیشترین اقلیت روس‌زبان را در دنیا دارد. این کشور همچنین بزرگترین کشور اروپا پس از روسیه به شمار می‌رود و یکی از غنی‌ترین اراضی کشاورزی دنیا را داراست به گونه‌ای که به دلیل تولید انبوه غلات به سیلوی اروپا معروف بود. در سال‌های اولیه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عدم وجود نهادهای دولتی مؤثر و کارآمد، باعث عدم رشد و رونق اقتصادی در این کشور شده و زمینه‌های وابستگی آن را فراهم کرده بود. با شروع قرن بیستم، پیگیری سیاست‌های عملگرایانه از سوی روسیه برای بازیابی نقش هژمون منطقه‌ای از یک سو و از سوی دیگر نقش آمریکا به عنوان یک

موازنه‌گر فراقاره‌ای و پیگیری سیاست گسترش نفوذ در حوزه‌های امنیتی گوناگون از جمله اروپا، موجب تعارض منافع غرب و روسیه در اوکراین شد. بحران‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ هر کدام نمودی از تعارض منافع بین غرب و روسیه بوده‌است. در همین مورد، در انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ روسیه از یانوکوویچ و غرب از ویکتور یوشچنکو حمایت نمودند. یانوکوویچ که از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ رییس جمهور اوکراین بود، از مخالفان عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا و معتقد به تعمیق روابط و به‌ویژه روابط اقتصادی با روسیه و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بود. در جریان بحران‌های سال ۲۰۱۴ که به برکناری یانوکوویچ و رفتن او به روسیه انجامید، جای پای غرب در نهادهای سیاسی اوکراین پررنگ‌تر شد و روسیه برکناری وی توسط پارلمان را یک کودتای غیرقانونی برشمرد. در نهایت بحران سال ۲۰۱۴ موجب افزایش شکاف اجتماعی میان روس‌تباران و غرب‌گرایان از یک سو و از سوی دیگر با روی کار آمدن چهره‌های سیاسی غرب‌گرا موجب خشم و دخالت نظامی روسیه در کریمه و الحاق این منطقه عموماً روس‌تبار به روسیه شد. الحاق کریمه به روسیه و شکاف اجتماعی میان مناطق روس‌زبان و غرب‌گرا که با اقدامات دولت مرکزی اوکراین علیه اقلیت روس‌زبان عمیق‌تر شد، باعث ایجاد جمهوری‌های جدایی طلب روس‌تبار دونتسک و لوهانسک شد. جدایی طلبی مناطق شرقی، اقدامات کیف علیه روس‌تباران، اقدامات اروپایی‌ها و آمریکا در نزدیکی به اوکراین و بی‌توجهی به حساسیت‌های امنیتی روسیه، رویکردهای دولت مردان اوکراینی در پیگیری نزدیکی با غرب از جمله تمایل آن‌ها برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا و در انتها؛ تمایل همیشگی روسیه در چارچوب تصرف و الحاق طلبی؛ در نهایت منجر به حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ شد که بزرگ‌ترین درگیری نظامی پس از جنگ جهانی دوم در قاره اروپا است. این جنگ، چرایی شکل‌گیری و رفتارشناسی بازیگران مؤثر در آن موضوعی پراهمیت است که می‌تواند سیاست بین‌الملل در دهه‌های بعدی را شکل دهد. بر این اساس، این پژوهش به بررسی ابعاد گوناگون این بحران و واکاوی نقش بازیگران تأثیرگذار و سیاست آن‌ها در قبال این بحران و تداوم آن می‌پردازد و تلاش می‌کند که توانایی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی در تبیین رفتار بازیگران اثرگذار در این بحران را نیز بررسی نماید.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با حمله روسیه به اوکراین و ابعاد و پیامدهای آن برخی آثار به رشته تحریر در آمده است به عنوان مثال، حمید درج در مقاله‌ای با عنوان "تأثیر جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین بر اقتصاد بین‌الملل" به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین چه تأثیری بر اقتصاد بین‌الملل به ویژه آمریکا و اروپا داشته است؟ و در نهایت به این نتیجه رسیده است که با توجه به ابعاد سیاسی و نظامی مناقشه اوکراین؛ رهبران کشورها در تصمیم‌گیری‌های خود در خصوص این بحران، مسائل سیاسی را بر مسائل اقتصادی اولویت داده‌اند و این امر باعث شده تا اقتصادی که در دوران جنگ سرد به عنوان سیاست سفلی مطرح بوده است، دوباره تحت تأثیر مسائل سیاست اعلی قرار بگیرد و با رکود و افزایش قیمت جهانی مواجه شود. (درج، ۱۴۰۱). سمیعی اصفهانی و فرهمند نیز در مقاله‌ای با عنوان "جنگ روسیه-اوکراین و آینده نظم بین‌المللی" کوشیده‌اند تا ضمن بررسی و تحلیل جنگ روسیه و اوکراین بر پایه روش آینده‌پژوهی و تکنیک سناریوپردازی به این پرسش اصلی پاسخ دهد که سناریوهای پیش‌روی جنگ روسیه و اوکراین چه خواهد بود؟ و این جنگ چه تبعات و پیامدهایی می‌تواند برای آینده نظم بین‌الملل در پی داشته باشد؟ در همین راستا چهار سناریو را در اثر خویش مطرح کرده‌اند. (سمیعی اصفهانی و فرهمند، ۱۴۰۱).

سعید شکوهی نیز در اثری با عنوان "سوبرداشتهای پوتین و جنگ ۲۰۲۲ اوکراین" به دنبال پاسخ این پرسش بوده که سوءبرداشتهای پوتین از شرایط داخلی و معادله‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چه تأثیری بر رویکرد او نسبت به اوکراین گذاشتند؟ نویسنده برای پاسخ به این سؤال، دیدگاه‌های پوتین و دیگر نخبگان سیاسی را مورد مطالعه قرار داده و از منظر سوپرداشتها و ترکیب آنها با غرور و ترس، تلاش نموده تا علت تجاوز روسیه به اوکراین را بررسی کند. (شکوهی: ۱۴۰۱) با توجه به اهمیت موضوع آثار دیگری نیز در این رابطه به رشته تحریر درآمده با این حال مروری اجمالی بر آثار بررسی شده و سایر پژوهشها حاکی از آن است که بررسی ابعاد گوناگون بحران

اوکراین، و تبیین رفتار بازیگران درگیر در آن از منظر واقع‌گرایی تهاجمی کمتر مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

۲. چارچوب تئوریک: رئالیسم تهاجمی

واقع‌گرایی که گاه به صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود از رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. واقع‌گرایان ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. از آنجا که بقا در یک محیط متخاصم پیش شرط حصول به کلیه اهداف ملی تلقی می‌شود، بنابراین تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست‌خارجی به شمار می‌رود. در این راستا ماهیت آشوب زدگی بین‌المللی ایجاب می‌کند تا دولت‌ها دست کم برای پیشگیری از حمله دیگران در صدد افزایش توانایی‌های نظامی خود باشند و برای حفظ خویش خود را برای بدترین شرایط آماده کنند (قوم، ۱۳۸۴: ۸۲-۷۹).

اصطلاح رئالیسم تدافعی و تهاجمی را اولین بار جک اسنایدر^۱ به کار برد (Snyder, 1991: 12). از منظر رئالیسم، ویژگی اصلی سیستم بین‌المللی، آنارشیک بودن آن است، آنارشی به معنای فقدان حاکمیت جهانی است (Taliaferro, 2000) همچنین مفهوم امنیت در نحله‌های گوناگون رئالیستی یکی از مبانی و متغیرهای اصلی هستی‌شناسی است به گونه‌ای که اسنایدر، معمای امنیتی را یکی از مفاهیم مرکزی در تمامی نظریات رئالیستی در نظر دارد (Snyder, 2002: 155). واقع‌گرایی تهاجمی نیز با توجه به مبنای واقع‌گرایانه خود مدعی است که آشوب‌زده بودن نظام جهانی باعث رفتار تهاجمی دولت‌ها در محیط آنارشیک بین‌الملل است. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی عموماً از نوع هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

^۱ Jack Snyder

مرشایمر به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، بر این عقیده است که هر نظم بین‌المللی، محصول رقابت بین قدرت‌های بزرگ در آن نظام است. واقع‌گرایی تهاجمی ضمن تأیید مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و تدافعی یعنی ماهیت آنارشیک محیط بین‌المللی، تلاش برای بقا، خودیاری، دولت محوری و قدرت محوری، ماهیت آنارشیک نظم بین‌الملل را به صورت بدخیم ادراک می‌کند. از این منظر قدرت‌های بزرگ به تلاششان برای افزایش سهمشان از قدرت جهانی ادامه می‌دهند و اگر فرصت مناسبی برای این کار پیدا کنند، بی‌درنگ نظم بین‌المللی حاکم را برهم خواهند زد. همچنین کشورهایی که در آستانه از دست دادن قدرت قرار می‌گیرند سعی می‌کنند جلوی خشونت را گرفته و نظم حاکم را حفظ نمایند، اما انگیزه آن‌ها خودخواهانه و در راستای منطق موازنه قواست و نه ناشی از تعهد اخلاقی آن‌ها به صلح جهانی (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۵۷). بر خلاف واقع‌گرایی کلاسیک (مورگنتا) که که تهاجمی رفتار کردن دولت‌ها را ناشی از وجود انگیزه کسب قدرت در ذات آن‌ها می‌داند، استدلال رئالیسم تهاجمی این است که آنچه قدرت‌های بزرگ را به انجام کنش و داشتن تفکر تهاجمی وامی‌دارد و آن‌ها را به اینکه قدرت هژمون باشند ترغیب می‌کند، نه خصوصیات فردی آن‌ها بلکه ساختار نظام بین‌الملل است. قدرت در قلب سیاست بین‌الملل جای دارد و دولت‌ها دو نوع قدرت دارند:

۱_ قدرت پنهان: قدرتی با منشأ عناصر اجتماعی اقتصادی که در ایجاد و بنیاد قدرت نظامی به کار می‌روند،

۲_ قدرت نظامی: در سیاست بین‌الملل قدرت مؤثر و کارآمد یک دولت در نهایت تابعی از نیروهای نظامی آن و چگونگی و مقایسه این نیروها با نیروهای نظامی دولت‌های رقیب می‌باشد (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳).

قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به چهار هدف اصلی تلاش می‌کنند:

۱_ اولاً به دنبال تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای می‌باشند (به این دلیل که تبدیل شدن به هژمون قطعی جهانی غیرمحمتمل است). همچنین از تبدیل شدن سایر قدرت‌های بزرگ به هژمون در منطقه خود و سایر مناطق جلوگیری می‌کنند،

۲_ ثانیاً قدرت‌های بزرگ قصد دارند تا میزان ثروت تحت کنترل خود در جهان را به حداکثر برسانند. دولت‌ها نسبت به ثروت نسبی حساس‌اند، زیرا قدرت اقتصادی پایه قدرت نظامی می‌باشد. وضعیت ایده‌آل برای هر دولتی آن است که در حالی که خودش رشد اقتصادی بسیار سریعی دارد، رقابیش به آرامی و سختی رشد اقتصادی پیدا کنند،

۳_ قدرت‌های بزرگ می‌خواهند که در موازنه قدرت زمینی برتری پیدا کنند، زیرا این بهترین راه برای به حداکثر رساندن سهمشان از قدرت نظامی است؛ نیروی زمینی شکل اصلی و برتر قدرت نظامی می‌باشد،

۷۱

۴_ قدرت‌های بزرگ می‌خواهند نسبت به رقابیشان از تفوق هسته‌ای برخوردار باشند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۵۶).

حصول به اهداف مذکور برای دولت‌ها در حقیقت به معنای تحصیل قدرت بیشتر است و دولت‌ها برای افزایش قدرت خود از استراتژی‌های مختلفی بهره می‌گیرند از جمله:

۱_ جنگ: جنگ، که بحث برانگیزترین استراتژی است که قدرت‌های بزرگ می‌توانند به کار بندند تا سهم خود را از قدرت جهانی افزایش دهند. تهاجم می‌تواند دستاوردهای دلپذیری برای اقتصاد کشور مهاجم داشته باشد،

۲_ باجگیری: یک دولت می‌تواند بدون جنگ، از طریق تهدید به استفاده از زور، قدرت خود را علیه قدرت رقابیش افزایش دهد. تهدیدات قهرآمیز و ارعاب بدون استفاده واقعی از زور، نتایج مورد نظر را حاصل می‌کند،

۳_ طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش: استراتژی سومی است که دولت‌ها برای افزایش قدرت نسبی خود به کار می‌برند. این استراتژی شامل ایجاد درگیری بین دورقیب در یک جنگ طولانی می‌باشد تا به این وسیله آنها یکدیگر را از بین برده و تضعیف کنند، درحالی که کشور طعمه‌گذار در حاشیه و قدرت نظامی آن دست نخورده باقی می‌ماند.

۴_ آتش‌بیاری معرکه: استراتژی آتش‌بیاری معرکه نسخه‌ای نویدبخش‌تر از استراتژی طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش می‌باشد. در این استراتژی هدف، اطمینان یافتن از آن است که هرگونه جنگ بین رقبا تبدیل به یک منازعه طولانی و پرهزینه شود تا قدرت و توان رقبا را تضعیف کند. کشوری که این استراتژی را اتخاذ نموده است به



طور اساسی به دنبال کشت و کشتار رقبا در مقابل یکدیگر می‌باشد. (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۷۴). قدرت‌های بزرگ نه تنها به دنبال کسب قدرت در مقابل رقبایشان می‌باشند، بلکه قصد دارند تا از کسب قدرت به وسیله آنها به زیان خود نیز جلوگیری کنند. بر این اساس مهم‌ترین استراتژی‌هایی که برای کنترل و مقابله با مهاجمان وجود دارد بدین شرح است:

۱- موازنه‌سازی: بوسیله موازنه‌سازی، یک قدرت بزرگ مسئولیت مستقیم را برای جلوگیری از برهم خوردن موازنه قوا توسط یک مهاجم به دوش می‌کشد؛ این استراتژی می‌تواند در غالب ارسال پیام‌های دیپلماتیک برای کشور مهاجم مبنی بر حفظ موازنه قوا و همچنین از طریق ایجاد یک ائتلاف دفاعی علیه مهاجم، حتی اگر منجر به یک جنگ بزرگ شود، پیگیری شود.

۲- احاله مسئولیت: احاله مسئولیت اصلی‌ترین جایگزین برای موازنه سازی توسط یک قدرت بزرگ مورد تهدید است، کشوری که این استراتژی را برمی‌گزیند سعی دارد که کشور یا کشورهای دیگری را وادار کند که هزینه‌های ایجاد موازنه و یا جنگ محتمل با یک مهاجم را برعهده گیرد، درحالی که خودش در حاشیه باقی بماند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۷). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تأکید واقع‌گرایی تهاجمی بر بدخیمی آنارشی بین‌المللی از یکسو و از سوی دیگر برشماری استراتژی‌های گوناگونی که دولت‌های مختلف برای نیل به اهداف خود از آنها بهره می‌جویند، چارچوب مناسبی را جهت تبیین افعال بازیگران درگیر یک بحران در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد. در حقیقت بر مبنای مؤلفه‌های مذکور می‌توان به شرح زمینه‌های بحران روسیه و اوکراین و نقش بازیگران مؤثر در شکل‌گیری و تداوم این بحران پرداخت.

۳. گسترش ناتو و ورود به حیات خلوت (خارج نزدیک) روسیه

پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو در سال ۱۹۹۱ که نویدبخش پایان جنگ سرد بود، ناتو پیشنهاد خود مبنی بر به عضویت پذیرفتن کشورهای سابق که در بلوک کمونیست عضویت داشتند را مطرح نمود. در سال ۱۹۹۷ میلادی در نشست مادرید، سه کشور جمهوری چک، مجارستان و لهستان جهت عضویت در ناتو دعوت شدند و در سال ۱۹۹۹ به عضویت این سازمان در آمدند، طبق ماده ۱۰ پیمان آتلانتیک

شمالی، درهای ناتو برای کشورهای اروپایی که خواهان عضویت در این سازمان بوده و آمادگی پذیرفتن تعهدات و الزامات ناشی از عضویت را دارند، باز خواهد بود. سیاست «درهای باز» ناتو که با ورود جمهوری چک، مجارستان و لهستان عملی شده بود، در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و در نشست سران در سال ۲۰۰۲ که در پراگ برگزار شد، آخرین موج گسترش ناتو شکل گرفت و ۷ کشور از حوزه بالتیک و اروپای شرقی؛ کشورهای استونی، لتونی، اسلونی، بلغارستان، رومانی، اسلواکی -- برای آغاز مذاکرات مربوط به عضویت دعوت شدند؛ این کشورها به منظور پیوستن به این اتحاد، تعهداتی در جهت انجام اصلاحات در ساختار نیروهای نظامی متقبل شدند و ملزم شدند با توجه به استانداردهای تشکیلات نظامی در کشورهای غربی چه در زمینه‌های مرتبط با دکترین نظامی و چه در رابطه با آموزش و تجهیزات، تغییراتی اعمال نمایند.

همچنین این اعضای جدید متعهد شدند منازعات سرزمینی خود را حل کرده و به اصلاحات سیاسی و مدنی در سطح جامعه خود بپردازند و در نشست سال ۲۰۰۴ در استانبول، در نهایت با عضویت این ۷ کشور تعداد اعضای ناتو به عدد ۲۶ رسید (دیپلماسی ایرانی ۱۸ فروردین ۱۳۸۷). در نهایت تمایل کشورهایمانند اوکراین و گرجستان برای پیوستن به ناتو با تحریک و پیشنهاد غرب و آمریکا از یک سو و عمل‌گرایی سیاست‌خارجی روسیه در قالب قوم‌گرایی روسی بخصوص پس از به قدرت رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ میلادی از سوی دیگر؛ زمینه‌های رویارویی جدی روسیه و غرب را فراهم نمود. در حقیقت، روسیه به ریاست پوتین؛ گسترش ناتو و به‌طور کلی هرگونه نفوذ غرب در مناطق تاریخی که دوره‌ای متعلق به روسیه بودند را به عنوان مهم‌ترین تهدیدات امنیت ملی تلقی نمودند. در حقیقت هر مرحله گسترش ناتو به شرق؛ موجب برانگیختن خشم و موضع‌گیری روسیه نسبت به تحرکات غرب در سرزمین‌های تاریخی امپراتوری روسیه و شوروی سابق می‌شد و خود را به صورت اسناد امنیت ملی روسیه که ناتو را به‌عنوان مهم‌ترین تهدید قلمداد می‌کرد نمایان می‌ساخت. از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی مقامات روسیه صراحتاً مخالفت خود را با گسترش ناتو و تبدیل کشور همسایه‌ایمانند اوکراین به پایگاه غرب را اعلام کرده‌اند (Mearsheimer, 2014: 77). به نوعی می‌توان گفت که راهبرد اصلی مسکو، مخالفت با تداوم گسترش ناتو به

شرق در کنار به دست آوردن انحصار حداکثری در تأمین انرژی اروپا و احیای نفوذ ستی در شرق اروپا و گسترش نفوذ در بالکان غربی به ویژه از طریق همکاری نزدیک با بلگراد می‌باشد (اقبال زارچ، ۱۳۹۹). از منظر نخبگان سیاسی کرملین، اوکراین به عنوان همسایه روسیه و کشوری دارای معادن و زمین‌های غنی و به لحاظ قومی دوپاره که دارای روس‌تباران بسیاری در مناطق شرقی و جنوبی خود است، در صورت پیوستن به ناتو عملاً تبدیل به حوزه نفوذ همه جانبه آمریکا خواهد شد و این امر علاوه بر آنکه حساسیت‌های ژئوپلیتیکی ناشی از ذهنیت تاریخی روسی را در پی دارد و باعث کاهش عمق راهبردی روسیه می‌شود، در تضاد با سیاست هژمونی‌طلبی روسیه در شرق اروپا نیز می‌باشد. در دکترین نظامی روسیه که در سال ۲۰۱۴ منتشر شد، این کشور نگران گسترش و اصرار غرب در محدودسازی نقش و نفوذ روسیه است، در این سند ضمن معرفی ناتو به عنوان تهدید اصلی علیه امنیت ملی روسیه، آستانه تحمل استفاده از تسلیحات اتمی نیز نسبت به گذشته پایین آمد؛ این موضوع نشان دهنده افزایش تهدید غرب علیه روسیه و افزایش برداشت تهدیدآمیز مقامات کرملین علیه این تهدیدات است (کولایی و صداقت، ۱۳۹۵: ۲۱۸). گسترش هرچه بیشتر ناتو در اروپای شرقی و نزدیکی بیشتر با مرزهای روسیه برای آمریکا به معنای گسترش مرزهای امنیتی و قدرت خود و جلوگیری از افزایش قدرت روسیه از طریق نوعی موازنه غیرمستقیم و احاله مسئولیت در اروپاست. در چنین شرایطی و برای مقابله با گسترش‌طلبی‌های غرب از طریق ناتو؛ رئالیسم تهاجمی، استراتژی موازنه‌سازی مستقیم و به تبع آن جنگ را به عنوان یک راهبرد منطقی برای روسیه در جهت مقابله با نفوذ آمریکا و غرب و همچنین افزایش قدرت روسیه در خارج نزدیک خویش، پیشنهاد می‌کند.

۴. نقش عوامل داخلی در بحران اوکراین

اوکراین پس از استقلال در جهت حرکت به سمت غرب گام برداشت که این امر چندان خوشایند روسیه نبوده است. در دوران ریاست جمهوری بوریس یلتسین، روسیه واکنش چندانی به اقدامات غرب‌گرایانه اوکراین نشان‌داد، اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و نگاه اوراسیاگرایانه دولت وی و تمایل برای ایفای نقش برادر بزرگ‌تر از سوی این کشور، تمایلات غرب‌گرایانه در اوکراین با واکنشی منفی از سوی

روسیه مواجه گردید، در نگاه دولت پوتین، کشورهای پیرامونی از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردار گردیدند و تمایل به برقراری روابط گسترده‌تر با کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیرشوروی و قرار دادن آن‌ها در مدار روسیه فزونی گرفت، اما واقعیت این است که به موازات افزایش تمایل روسیه به این امر، تمایل کشورهای همسایه آن نسبت به حرکت در مدار روسیه کاهش یافته و اوکراین نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌است (کرم‌زادی و خوانساری فرد، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

در سمت مقابل اما اوکراین که نگران احیای نقش مسلط روسیه در اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع بود از ابتدا در پی نزدیکی به اروپا برآمد و تلاش کرد تا حد ممکن این اتحادیه را تضعیف نماید (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). لئونید کوچما نیز که از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ رییس‌جمهور اوکراین بود، در صدد نزدیکی به آمریکا و اروپا با تکیه بر خط مشی غرب‌گرایی بود، هرچند که به صورت مستقیم در مقابل روسیه قرار نگرفت. در سال ۲۰۰۴ نیروهای گریز از مرکز اوکراین با توجه ویژه به غرب و همگرایی با آن بر شدت فعالیت‌های خود افزودند و در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری در همان سال، انقلاب مخملی را شکل دادند. نیروهای غرب‌گرای اوکراین با رهبری ویکتور یوشچنکو بدون توجه به ساختارهای قانونی اوکراین، الگوی انقلاب مخملی گرجستان را در اوکراین پیاده کرده و نام آن را انقلاب نارنجی گذاشتند و این درحالی بود که استان‌های شرقی اوکراین به شدت مخالف روند غرب‌گرایی بوده و از ویکتور یانوکویچ هوادار روسیه و اوکراین مستقل پشتیبانی می‌کردند و در حقیقت دوپارگی جامعه اوکراینی در جریان وقایع سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به صورت تنش‌های اجتماعی و اعتراضات خیابانی متجلی گشت.

در سال ۲۰۱۴ نیز بحران با اجتناب یانوکویچ، رئیس‌جمهور وقت اوکراین از انعقاد توافق تجاری با اتحادیه‌اروپا و امتناع از عضویت در ناتو و تجدید اجاره بلندمدت ناوگان دریایی سیاه روسیه در سواستوپل کریمه آغاز شد. استعفای وی که در پی اعتراضات میدانی ماه فوریه ۲۰۱۳ انجام شد، باعث تحریک بیشتر بحران گردید. با ادامه تنش‌ها و بالا گرفتن درگیری‌ها و در پی آن، حمایت پررنگ و معنادار اروپایی‌ها و آمریکا از مخالفین دولت یانوکویچ، روسیه نیز که در ابتدا سیاست صبر و تماشا را در

پیش گرفته‌بود، وارد عمل شد. با تشکیل دولت موقت در اوکراین، متحدان روسیه در کریمه دست به تظاهرات علیه دولت جدید زده و با تاتارهای کریمه درگیر شدند. با دخالت و حمایت روسیه و برگزاری رفراندوم در نهایت در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ بیش از ۹۶ درصد شرکت‌کنندگان به نفع پیوستن به روسیه رأی دادند و بدین گونه کریمه به روسیه ملحق گردید. در تقابل با این اقدام روسیه، آمریکا و هم‌پیمانان وی در اتحادیه اروپا بعضی از اشخاص مؤثر در این مناقشه را تحریم نموده و بحران اوکراین وارد عرصه بین‌المللی و به یکی از مهم‌ترین چالش‌های جهانی تبدیل شد.

این بحران عملاً پیشرفت‌های انجام شده در روابط آمریکا با روسیه طی دو دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را خنثی نمود. غرب، اقدام روسیه و الحاق کریمه به خاک خود را عامل بروز بحران در اوکراین تلقی نمود و بالعکس روسیه، آمریکا و متحدان اروپاییش را مسئول بروز بحران معرفی نمود (ترابی و کیانی، ۱۳۹۳: ۲-۳). روشن است که هم آمریکا و هم روسیه به دنبال نفوذ در اوکراین و حمایت از جریان‌ها و اشخاص نزدیک به خود بوده‌اند، در بحران کریمه سال ۲۰۱۴ میلادی، روسیه با موازنه مستقیم و استراتژی‌های جنگ (محدود) و باج‌گیری، سعی در برقراری توازن در مقابل نفوذ غرب و آمریکا داشته است. در ادامه با اشاره به شرایط داخلی اوکراین پس از بحران سال ۲۰۱۴، به دنبال بررسی نقش این عوامل در شکل‌گیری بحران ۲۰۲۲ خواهیم بود.

۵. اوکراین پس از بحران ۲۰۱۴، وضعیت شکننده داخلی

اوکراین از سال ۲۰۱۴ تاکنون دوران پرتلاطمی را گذارنده‌است. با روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا و ریاست‌جمهوری پترو پوروشنکو به عنوان رئیس‌جمهور این کشور، جدایی کریمه از اوکراین و بروز جنگ داخلی در شرق اوکراین، تنش‌های شدیدی در روابط با روسیه رخ داده‌است. دولت پوروشنکو در اوکراین و متحدان غربی‌اش از جمله آمریکا مدعی هستند روسیه در درگیری‌های شرق اوکراین دخالت و از مخالفان دولت این کشور حمایت می‌کند. مسکو بارها این ادعای آمریکا و متحدانش را رد کرده‌است. در عین حال اوکراین به عنوان وسیع‌ترین کشور اروپایی از بحران اقتصادی و نابسامانی‌های اجرایی و فساد گسترده اداری و مالی رنج برده‌است. نارضایتی مردم

اوکراین از وضع این کشور در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸ نمایان شد، با اعلام نتایج مشخص شد که زلنسکی با کسب بیش از ۷۳ درصد آرای رأی دهندگان اوکراینی به ریاست جمهوری این کشور رسیده است، در حالی که پوروشنکو با کسب فقط ۲۵ درصد آرا شکست سختی را متحمل شد. شکست "پوروشنکو" در این انتخابات با توجه به کارنامه منفی وی دور از انتظار نبود؛ پوروشنکو نه فقط در حل و فصل بحران شرق اوکراین با ناکامی مواجه شد، بلکه متهم به بی کفایتی در خارج ساختن اوکراین از وضعیت نابسامان مالی و اقتصادی شده و در عین حال حکومت وی به فساد مالی متهم بود، کما اینکه پوروشنکو در ارتباط با فساد یکی از دستیاران ارشدش که متهم به اختلاس در بودجه نظامی بود، مورد انتقاد قرار گرفته بود. بدین ترتیب ترجیح زلنسکی، یک کم‌دین فاقد تجربه سیاسی به رقیب او یعنی پوروشنکو که نامزدی پر سابقه در عرصه سیاست است.

در واقع به معنی رد سیاست‌های دولت اوکراین در سال‌های اخیر و مطالبه تغییرات و اصلاحات گسترده است به گونه‌ای که قبال مردم اوکراین به زلنسکی که برخی رسانه‌ها از وی به عنوان ترامپ اوکراین نام برده و یک چهره جدید سیاسی محسوب می‌شود، پیش از هر چیز نشان‌دهنده سرخوردگی مردم این کشور و رویگردانی آن‌ها از سیاست‌مداران کنونی بوده است به ویژه اینکه وی وعده‌هایی مانند حل و فصل مناقشه کنونی با روسیه و تلاش برای عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا داده بود (Iribnews, 1398/3/11). پترو پوروشنکو، همچنین، فرمانی را در سال ۲۰۱۷ درباره ممنوعیت موقت جابه‌جایی کالا به و از سرزمین تحت کنترل جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک امضا کرد به این معنی که از آن زمان اوکراین از حوضه زغال‌سنگ دونباس چیزی خریداری نمی‌کند و این امر نیز به نوبه خود موجب شکاف بیشتر بین جدایی‌طلبان و دولت مرکزی شد. بدین صورت روی کار آمدن زلنسکی که در حقیقت نتیجه ناکامی دولت‌های غرب‌گرای پیشین در جهت حل و فصل مشکلات داخلی و خارجی اوکراین بوده است، بیش از پیش موجب نمایان شدن عدم وجود یک دولت مقتدر ملی و در حقیقت ضعف نهاد دولت در اوکراین شد. ضعف نهاد دولت در

اوکراین و وجود نرخ بالای فساد حکومتی، زمینه را برای مداخله‌ی خارجی بیش از پیش فراهم نمود.

۶. زلنسکی و تشدید بحران

رئیس‌جمهور در اوکراین مسئولیت اصلی مدیریت امنیت ملی و روابط خارجی را بر عهده دارد (Chathamhouse, /2019/04). روابط روسیه و اوکراین از سال ۲۰۱۴ با روی کار آمدن دولتی غرب‌گرا در کی‌یف، الحاق کریمه به روسیه و جنگ داخلی در شرق اوکراین رو به وخامت گذاشته و با اقدامات متقابل و نیز درگیری دریایی سال ۲۰۱۸ در تنگه کرچ بر تنش‌های بین دو کشور تا حد زیادی افزوده شد. مقامات ارشد دولت غرب‌گرای اوکراین به ویژه "پترو پوروشنکو" رئیس‌جمهور سابق اوکراین در اظهارات و مواضع خود بر افزایش کمک‌های اروپا و آمریکا برای حمایت از این کشور در مقابل اقدامات روسیه تاکید می‌کردند. به گونه‌ای که او در ایجاد حمایت غرب از اوکراین پس از سال ۲۰۱۴ نقش اساسی داشت. در عین حال پوروشنکو علاوه بر اینکه از حامیان اصلی کاهش و حتی قطع کامل روابط با روسیه بوده‌است، بر شدت عمل غربی‌ها علیه مسکو از جمله با تشدید تحریم‌ها علیه روسیه و نیز حضور دریایی ناتو در دریای سیاه برای مقابله با اقدامات مسکو تاکید کرده‌است. با برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری اوکراین و پیروزی "ولودیمیر زلنسکی" در آوریل ۲۰۱۹، چشم‌انداز جدیدی در روابط روسیه و اوکراین بوجود آمد. پیروزی در انتخابات برای ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین، آغاز سیاسی جدیدی برای این کشور تلقی شد که با درگیری آشکار در مناطق شرقی، توسط جدایی‌طلبان طرفدار روسیه، و همچنین با از دست دادن کریمه و الحاق آن به روسیه مواجه بود (Tudor, 2019: 112).

زلنسکی، رئیس‌جمهوری منتخب اوکراین در آستانه مراسم تحلیف خود آمادگی خود را برای آغاز مذاکرات با روسیه در چارچوب "گروه‌نرماندی" (روسیه، اوکراین، فرانسه، آلمان) برای حل و فصل بحران شرق اوکراین (دونباس) اعلام کرد. زلنسکی خود پیش از این، مذاکره با روسیه را از اولویت‌های خود برشمرده و مسائل مورد بررسی در دیدار احتمالی خود با ولادیمیر پوتین را اعلام کرده بود (میرطاهر، ۱۳۹۸). در مقابل بعد از پیروزی زلنسکی در انتخابات ریاست‌جمهوری در اوکراین، رئیس شورای فدراسیون

روسیه گفت: «مسکو حاضر است با ولادیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور منتخب اوکراین درباره روابط دو کشور گفتگو کند و هم چنین افزود: روسیه به عادی‌سازی روابط مسکو کی یف علاقمند است و در این راستا حاضر به گفتگو با نامزد پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری اوکراین است» (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۸).

اما در ادامه و با روی‌کار آمدن زلنسکی، او نشان داد که موضعش نسبت به روسیه نه مصالحه‌جویانه و بلکه مقابله‌جویانه بوده‌است به گونه‌ای که اندکی پس از روی‌کار آمدنش خواستار اعمال تحریم‌های بیشتر آمریکا علیه روسیه شد. گام‌های اولیه زلنسکی در راستای تقویت روابطش با غرب بود. اولین سفر رسمی او به بروکسل بود و در آنجا با نمایندگان اتحادیه اروپا و ناتو دیدار کرد. او پاریس و برلین، شرکای کلیدی در مدیریت درگیری در دونباس را برای دومین سفر دولتی خود انتخاب کرد و همچنین سفیر سابق ناتو را به عنوان معاون رییس‌جمهور و مشاور سیاست‌خارجی خود برگزید (Chathamhouse, 25 June 2019). در مجموع، رویکرد زلنسکی مبنی بر پیگیری سیاست غرب‌گرایی یکجانبه و دوری از روسیه، در کنار ناکامی در حل مسئله دونباس و عدم بهبودی شرایط اقتصادی، باعث تحریک روسیه و غنیمت شمردن فرصت از طرف این کشور شد تا با اقدام نظامی به آرایش دلخواه غرب نیروهای سیاسی در اوکراین پایان دهد. شینزوآبه نخست‌وزیر پیشین ژاپن در رابطه با بحران اوکراین گفت: «اگر ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین وادار به متعهد شدن برای عدم پیوستن به ناتو می‌شد یا وادار می‌شد که درجه بالایی از استقلال را به دو قلمرو در شرق کشور دهد، احتمالاً جلوگیری از درگیری‌ها در اوکراین امکان‌پذیر بود» (see.news 29 May 2022). هنگامی که دو قدرت بزرگ به دنبال گسترش نفوذ خود و جلوگیری از افزایش نفوذ طرف مقابل در یک کشور هستند، متغیرهای داخلی کشور هدف؛ از اهمیت بسزایی در شکل‌دهی به سیاست‌ها و استراتژی‌های دو قدرت بزرگ برخوردار است. مهم‌ترین این متغیرهای داخلی در اوکراین، رئیس‌جمهور است. از این رو ذهنیت امنیتی روسی، همواره نسبت به اینکه چه کسی در اوکراین رئیس‌جمهور است یا اینکه چه کسی در اوکراین رئیس‌جمهور می‌شود، بسیار حساس است. حساسیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که مواضع روسای جمهور در اوکراین، در تضاد با مبانی ژئوپلیتیک‌محور روسیه

قرار بگیرد، و حساسیت مسأله پیوستن اوکراین به ناتو و حتی اتحادیه اروپا را در همین چارچوب می‌توان بررسی نمود. از این رو نخبگان سیاسی حاکم در یک کشور حساسیت برانگیز مانند اوکراین، باید همواره از یکسوگزینی مطلق در سیاست خارجی خود پرهیز کرده و با ایجاد نوعی توازن بین شرق و غرب؛ برداشت‌های تهدید آمیز بازیگران حساس را کاهش داده و احتمال ظهور بحران‌های این‌چنینی را کم کنند.

۷. آمریکا و بحران اوکراین

ایالات متحده آمریکا در نظام تک-چندقطبی^۱ منتج از اتمام جنگ سرد؛ به عنوان تنها ابرقدرت سیستم، همواره در صدد گسترش منافع و حوزه نفوذ خود در سراسر جهان بوده‌است. سیاست خارجی آمریکا در فضای پسا جنگ سرد مبتنی بر اتخاذ استراتژی مداخله‌جویی برای ایفای نقش رهبری جهانی و جلوگیری از قدرت‌گیری رقبای در ابعاد جهانی و منطقه‌ای بوده است (سیمبر و هدایتی، ۱۳۹۹: ۲۲۴). جورج دبلیو بوش پایه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اوکراین را بنا نهاد، بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش ابزارهای سیاست آمریکا را گسترش دادند و به اهداف دوره سیاست خارجی افزودند و آن‌ها را روشن کردند؛ در طول صدارت آن‌ها، سیاست خارجی آمریکا در قبال کیف به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت و واشنگتن توانست از نزدیکی اقتصادی و سیاسی بین روسیه و اوکراین جلوگیری کند و اوپاما نیز توجه ایالات متحده به اوکراین را که یکی از اولویت‌های استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده در قبال فضای پس از شوروی است، حفظ کرد (Жильцов, Ильинова, 2014: 32).

ترامپ نیز با ادامه پیگیری خط‌مشی پیشینیان خود، سیاست نفوذ و نزدیکی به اوکراین را در پیش گرفت هرچند که در مقاطعی روابط آمریکا و اوکراین به دلیل حفظ روابط با روسیه و تثبیت منافع واشنگتن در قبال مسکو و همچنین تقاضای ترامپ مبنی بر توقف اعطای کمک‌های مالی و نظامی به اوکراین در صورت عدم پیگیری پرونده پسر جوپایدن، دوستانه نبود. پیشنهاد آمریکا در سال ۲۰۰۸ برای الحاق اوکراین به ناتو در راستای ادغام این کشور در سیستم امنیتی آمریکا را باید نمود سیاست‌های واقع‌گرایانه این کشور در قبال منطقه اروپا و بالاحص روسیه در نظر گرفت. در طول دو دهه اخیر

¹ UNI-MULTY POLAR

سیاست‌های آمریکا به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تا حد ممکن قدرت مانور روسیه را کاهش دهند، دکترین بیل کلینتون که بر اساس اصل گسترش به شرق ناتو تعریف شده‌بود، حوزه فعالیت‌های کنش‌گرانه روسیه در شرق اروپا را کاملاً محو نمود و کشورهای این منطقه را به شکلی نهادینه جزو مجموعه نظامی و امنیتی غرب کرد و موجب کاهش شدید عمق استراتژیک تاریخی روسیه شد (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۷۶). سیاست‌های آمریکا در خصوص گسترش ناتو و تلاش برای سوق دادن گرجستان و مخصوصاً اوکراین به ناتو برای روس‌ها به معنای آن می‌باشد که آمریکا همچنان در چارچوب توجه به گسل‌های دوران جنگ سرد خواهان تضعیف روسیه است؛ از نظر روس‌ها چون هدف کلان آمریکا و به عبارت ساده‌تر استراتژی کلان این کشور تحقق هژمونی فرمانطقه‌ای (جهانی) است، گریزی جز این نیست که روسیه تفهیم شود که تنها یک بازیگر قاره‌ای است (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

در راستای جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرت روسیه در اروپا و برقراری روابط حسنه میان روسیه و کشورهای اروپایی، آمریکا از ابتدا مخالفت خود را با طرح‌های انتقال گاز از روسیه به سمت کشورهای اروپایی اعلام کرده بود؛ به همین دلیل تلاش می‌کند در بحران فعلی نیز دوباره این موضوع را مطرح کند تا مانع از انجام این کار شود. از دیدگاه آمریکا وارد کردن روسیه به جنگ، به تحریم‌های جدید اروپا و آمریکا علیه روسیه منتهی می‌شود و این امر مانع نزدیکی روابط بین اروپا بخصوص آلمان و روسیه خواهد شد و آمریکا می‌تواند جبهه غربی را در کنار خود در تقابل با روسیه و چین حفظ کند و به بهره‌برداری از ناتو ادامه دهد. به همین دلیل تحریم مقامات ارشد روسیه مورد مخالفت آلمان قرار گرفت تا بتواند مسیر دیپلماسی و گفتگو را ادامه دهد. همچنین باید گفت که تداوم درگیری با روسیه، به تحمیل هزینه به اروپا منجر خواهد شد و تا حدودی می‌تواند موجب استمرار حضور امنیتی آمریکا در اروپا و وابستگی امنیتی اروپا به آمریکا بشود و ایجاد ناتوی اروپایی را به تأخیر می‌اندازد و به ظاهر نفع آمریکا خواهد بود.

پس از جنگ سرد و با تحویل سلاح‌های اتمی از سوی اوکراین در قالب معاهده بوداپست، با تبدیل شدن اوکراین به یک کشور که از نظر نظامی ناکارآمد است و دارای

بنیه اقتصادی ضعیف و یک جامعه دوپاره اسلاوگرا-آتلانتیک‌گراست، محاسبات واقع‌گرایانه، آمریکا را به اتخاذ سیاست نفوذ و کمک مالی و نظامی در اوکراین و روسیه را به حمایت از روس‌تباران و نخبگان همسو با مواضع مسکو سوق داد. در نهایت پافشاری زلنسکی برای پیوستن به ناتو، عدم حل چالش‌های موجود در منطقه دونباس و مرتفع نشدن دغدغه‌های امنیتی روسیه موجب شد تا روسیه فرصت را غنیمت شمرده و به دخالت نظامی در اوکراین بپردازد. از منظر رئالیسم تهاجمی، آمریکا در منطقه اروپا استراتژی دوگانه احاله مسئولیت در برابر تهدید و همچنین طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش را برای تضعیف و مقابله با قدرت‌های بالفعل منطقه‌ای پیگیری کرده‌است.

از یک سو در خلال بحران اوکراین از مداخله نظامی مستقیم جلوگیری کرده و درکنار ارسال تسلیحات نظامی، مسئولیت را به اوکراین و کشورهای اروپایی واگذار کرده‌است و از سوی دیگر همواره مانع نزدیکی کشورهای اتحادیه‌اروپا با روسیه در هر مقطعی شده و به نوعی با اتخاذ سیاست‌هایی از جمله استقرار سپرموشکی و گسترش ناتو در شرق باعث تشدید برداشت تهدید آمیز روسیه از غرب و تحریک این کشور برای کنش‌گری پرهزینه شده‌است تا با ایجاد تنش بین کشورهای اروپایی و روسیه و ماندن در حاشیه، قدرت نسبی خود را در مقابل کاهش قدرت آن‌ها از طریق رقابت فرسایشی، افزایش دهد. در راستای فرسایشی شدن جنگ از طریق کمک‌های آمریکا به اوکراین می‌توان به اظهارات بایدن نیز اشاره کرد که گفت: «قبل از حمله روسیه، ما مقدار زیادی کمک امنیتی به اوکراین اختصاص دادیم و بعد از تهاجم روسیه بیش از ۲۰ میلیارد دلار به اوکراین کمک کردیم و اکنون نیز من ۱۸ میلیارد دلار دیگر را برای حمایت از اوکراین تأیید می‌کنم» (Theguardian, /21 Dec 2022).

همچنین در جریان سفر زلنسکی به واشنگتن، بایدن به رئیس‌جمهور اوکراین قول داد که اوکراینی‌ها هیچ وقت در برابر روسیه تنها نخواهند بود و ایالات متحده تا زمانی که طول بکشد، به کیف کمک خواهد کرد (Euronews, /2022/12/21). روشن است که ارسال کمک‌های تسلیحاتی از سوی آمریکا برای اوکراین، آن‌هم پیش از حمله روسیه به اوکراین، تجلی بارز طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش و حمایت‌های نظامی و مالی آمریکا از اوکراین در خلال جنگ نیز مصداق استراتژی آتش‌بیاری معرکه می‌باشد.

آمریکا، استراتژی‌های مذکور را از مجرای احاله مسئولیت به اوکراین و سایر کشورهای اروپایی مانند آلمان، عملیاتی کرده‌است. در همین راستا می‌توان به فشارهای آمریکا بر آلمان اشاره نمود که بارها بر افزایش کمک‌های نظامی این کشور به اوکراین تأکید نموده‌است. فشارهای گوناگونی که در خلال این جنگ بر آلمان وارد آمد، در نهایت دولت شولتس را مجبور ساخت تا با افزایش عظیم هزینه‌های دفاعی و مسلح کردن اوکراین به سلاح‌های پیشرفته مانند تانک‌های لئوپارد ۲، به صلح‌طلبی خود پایان دهد (Towfigh Nia, 2023).

۸. اتحادیه اروپا و بحران اوکراین

جنگ روسیه و اوکراین، مجموعه‌امینتی اروپای بعد از جنگ جهانی دوم را که با انگاره‌های آنا‌رشی کانتی و لاک‌ی مبتنی بر دوستی و رقابت شکل گرفته بود و به نوعی جنگ را به عنوان ابزاری جهت حل و فصل مناقشات، منقضی کرده بود، دچار تحول نمود (شجاعی و سلیمانی، ۱۴۰۱: ۱). اوکراین پس از استقلال تا حدود یک دهه مورد توجه اتحادیه اروپا نبود و هیچ یک از اعضای اتحادیه اروپا برای اوکراین اولویت خاصی در مناسبات اقتصادی و سیاسی خود در نظر نمی‌گرفتند. اوکراین با گسترش اتحادیه در شرق اروپا که از سال ۲۰۰۴ آغاز شد، در صفحه رادار دیپلماسی اتحادیه اروپا ظاهر شد. به خصوص پس از رخداد انقلاب نارنجی اوکراین در سال ۲۰۰۴ که موجب روی کارآمدن یک دولت طرفدار غرب و با گرایش دموکراتیک شد.

بدین ترتیب اوکراین در جمع کشورهای اروپایی قرار گرفت که اتحادیه اروپا انتظار داشت به حرکتی پرسرعت به سمت دموکراسی و اقتصادی مبتنی بر بازار در مرز اتحادیه اروپا بپیوندد. هر چند این روند با وقوع فراز و نشیب‌های سیاسی در اوکراین آن گونه که انتظار می‌رفت، محقق نشده ولی اوکراین در مناسبات دیپلماتیک اتحادیه اروپا بدل به الگویی شد که سپس از آن برای توسعه روابط اتحادیه با ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان و مولداوی استفاده شد. در میان همسایگان شرقی اتحادیه اروپا، اوکراین کشوری است که با بیش از هزار و ۳۰۰ کیلومتر دومین مرز مشترک بزرگ را با این اتحادیه دارد. توافقنامه فراگیر و همه‌جانبه تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و اوکراین، در سال ۲۰۱۴ امضا شد. اجرای این توافقنامه از ابتدای ژانویه ۲۰۱۶ به طور موقت آغاز

شد ولی به طور رسمی از سپتامبر ۲۰۱۷ و در پی تصویب آن از سوی تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا لازم الاجرا شد. این توافقنامه با هدف تقویت تجارت کالا و خدمات بین اتحادیه اروپا و اوکراین از طریق کاهش تدریجی تعرفه‌ها و منطبق کردن قوانین اوکراین با اتحادیه اروپا تصویب و اجرایی شد ولی فراتر از بعد تجاری و اقتصادی به ابزار اصلی برای تقویت پیوند سیاسی اوکراین و اتحادیه اروپا بدل شد. بدین صورت تا سال ۲۰۲۰، اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری اوکراین بوده که بیش از ۴۰ درصد تجارت خارجی این کشور را از آن خود کرده است. اوکراین همچنین هجدهمین مقصد صادراتی اتحادیه اروپا و نوزدهمین مبدأ واردات کالا به این اتحادیه است. عمده صادرات اوکراین به اتحادیه اروپا شامل مواد خام (آهن، فولاد، محصولات معدنی، محصولات کشاورزی)، محصولات شیمیایی و ماشین‌آلات است و عمده صادرات اتحادیه اروپا به اوکراین نیز شامل ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل، مواد شیمیایی و کالاهای تولیدی است. تحت تأثیر اجرای قرارداد تجاری فی‌مابین، تعداد شرکت‌های اوکراینی صادرکننده به اتحادیه اروپا با سرعت چشمگیری افزایش یافته است، از حدود ۱۱ هزار و ۷۰۰ شرکت در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۱۴ هزار و ۵۰۰ شرکت در سال ۲۰۱۹ رسید، همچنین صادرات اتحادیه اروپا به اوکراین از ۱۳.۷ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۲۴ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۹ رسید و در مقابل، صادرات اوکراین به اتحادیه اروپا هم در همین مدت از ۱۲.۵ میلیارد یورو به بیش از ۱۹ میلیارد یورو افزایش یافت (Pereuronews, /2022/01/24).

در حوزه انرژی نیز باید گفت که اوکراین علاوه بر در اختیار داشتن منابع گازی قابل توجه از تولیدکنندگان مهم برق در اروپا است و بخشی از برق کشورهای مجارستان، اسلواکی، لهستان، مولداوی و رومانی را تأمین می‌کند. همچنین حاصل‌خیزترین خاک در اروپا برای کشاورزی، خاک اوکراین است. اقدامات بروکسل برای عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا به منظور یکپارچگی این کشور در بخش اقتصادی اروپا، حساسیت فراوانی را در میان رهبران روسیه بوجود آورد، باتوجه به حاکمیت منطق ارضی قدرت در میان تصمیم‌گیرندگان روسی واضح بود که تلاش برای الحاق و یکپارچگی اوکراین در منظومه‌های نظامی و اقتصادی اروپا به شدت به تشدید حس ناامنی تاریخی در میان

نخبگان حاکم در مسکو دامن زند (دهشمار، ۱۳۹۳: ۸۴). هر چند که اتحادیه‌اروپا یک مجموعه کاملاً همگن از دولت‌ها نیست که رویکرد یکسانی نسبت به روسیه و اوکراین داشته باشند اما به صورت کلی اگر اتحادیه اروپا را یک نهاد سیاسی مشخص که متشکل از دولت‌هایی است که سیاست خارجی و امنیتی واحدی دارند در نظر بگیریم، در این صورت می‌توان اقدامات اتحادیه اروپا در شرق‌گرایی و نزدیکی به اوکراین را از منظر رئالیسم تهاجمی اینگونه تفسیر نمود: جلوگیری از قدرت‌گیری روسیه در شرق اروپا از طریق اتخاذ استراتژی احاله مسئولیت به اوکراین در قبال روسیه با گسترش مرزهای امنیتی در همسایگی روسیه و همچنین افزایش سهم خود از قدرت و ثروت جهانی از طریق دسترسی به انرژی و غلات اوکراین و همچنین بازار مصرف این کشور برای کالاهای صادراتی این اتحادیه در جهت رشد اقتصادی کشورهای عضو. هرچند در این بین باید به عدم همگرایی کشوری مانند آلمان با کشورهایی مانند لهستان و جمهوری چک در اتخاذ سیاست ضدروسی نیز توجه کنیم.

آلمان معمولاً روابط حسنه‌ای با روسیه داشته است. منافع اقتصادی همواره مهمترین عامل برای پیگیری یک سیاست مسالمت‌جویانه در برآر روسیه از سوی آلمان بوده است. آلمان یک غول اقتصادی صادرات‌محور با یک توان تکنولوژیکی سطح بالاست. چنین کشوری برای تداوم صادرات خود هم به واردات مواد خام از جمله نفت و گاز و هم به بازارهای پررونقی برای سرمایه‌گذاری و صادرات کالاهای تمام شده خود عمیقاً وابسته است و روسیه کشوری است که هر دو نیاز اساسی اقتصادی آلمان را پاسخ می‌دهد. حجم بالای واردات انرژی آلمان از روسیه باعث شده است تا مقامات برلین در برابر برخی رفتارهای سیاست خارجی روسیه چه در قلمرو اروپا و چه خارج از آن، موضعی انفعالی در پیش بگیرند (کیانی، ۱۳۹۱: ۱۵۷). هرچند که دگرگونی در مجموعه امنیتی اروپا در پی بحران اوکراین، نخبگان این کشور را به سوی ایجاد موازنه داخلی و تکیه بر استقلال عمل آلمان در عرصه بین‌المللی سوق داده است و مقامات برلین را بر آن داشته است که بخصوص در حوزه‌های انرژی و نظامی از وابستگی خود به بازیگران مختلف بکاهند و مستقلاً تر عمل کنند که نمونه آن را می‌توان در تمجید زلنسکی در سفر به آلمان (۲۰۲۳) از صراحت آلمان در حمایت از اوکراین (Weiland, 2023) و

همچنین اظهارات اولاف شولتس مبنی بر ضرورت کمک‌های بیشتر جهانی به اوکراین در حاشیه اجلاس G7 (Tagesschau, 2023)، مشاهده نمود. به طور کلی اقدامات اتحادیه اروپا در جهت ادغام جامعه و اقتصاد و سیاست اوکراین در خود را باید در چارچوب "تلاش اتحادیه اروپا برای افزایش سهم خود از ثروت و قدرت جهانی" و همچنین "تلاش همزمان در جهت کاهش نفوذ و قدرت روسیه در شرق اروپا" بررسی نمود. در خلال جنگ روسیه و اوکراین نیز، اتحادیه اروپا علاوه بر اعمال بسته‌های تحریمی گوناگون علیه روسیه و همچنین حمایت تسلیحاتی از اوکراین، مقرراتی وضع کرد که به طور موقت آزادسازی کامل تجارت را به مدت یک سال مجاز می‌داند، این اقدامات حمایتی از ۴ ژوئن ۲۰۲۲ لازم الاجرا شد و تا ۵ ژوئن ۲۰۲۳ معتبر خواهد بود و به واسطه این اقدامات؛ اتحادیه اروپا به صورت قابل توجهی از اقتصاد جنگ‌زده اوکراین حمایت می‌کند (European Commission, 2022).

بدیهی است که اقدامات حمایتی اتحادیه اروپا از اوکراین در حوزه‌های نظامی و اقتصادی در خلال جنگ روسیه و اوکراین؛ یکی از عوامل تداوم این بحران بوده است. که در این راستا همچنین، دومین سفر زلنسکی پس از جنگ روسیه و اوکراین به فرانسه (Stern, 2023) و تأکیدات مکرون مبنی بر ارائه کمک‌های نظامی به اوکراین نیز قابل اشاره است. کمک‌های سرشار اروپایی‌ها به رهبری آلمان به اوکراین در خلال این جنگ نیز مصداق بارز ایجاد موازنه در برابر روسیه است و در این مورد صراحت گفتار مقامات اروپایی به‌خوبی روشن‌گر این موضوع است که به هر قیمتی باید جلوی شکست اوکراین در برابر روسیه را گرفت. یکی از آخرین اقدامات عملی انجام شده برای موازنه روسیه در کنار موارد مذکور، بودجه نظامی جدید آلمان (۲۰۲۴) است که در نهایت در پیش نویس به روز شده بودجه فدرال ۲۰۲۴، وزارت دارایی کمک نظامی به اوکراین را دو برابر کرده و به هشت میلیارد یورو رسانده است؛ وزیر دفاع پیستوریوس این طرح را تأیید کرده و بیان نموده که دولت فدرال می‌خواهد بودجه کمک نظامی به اوکراین را در سال آینده به میزان قابل توجهی افزایش دهد؛ به جای برآورد اولیه چهار میلیارد یورو، بودجه سال ۲۰۲۴ اکنون شامل هشت میلیارد یورو است (Tagesschau, 2023/11/14).

نتیجه‌گیری

رتالیسم تهاجمی با ادراک بدخیم از آنارشی نظام بین‌المللی، بر این مفروضه تأکید دارد که دولت‌ها اگر فرصت افزایش سهمشان از قدرت جهانی را حتی از طریق خونین‌بارترین استراتژی‌ها یعنی جنگ داشته باشند، لحظه‌ای برای توسل به آن درنگ نخواهند کرد. از آنجایی که از منظر واقع‌گرایی دولت‌ها به عایدات و منافع نسبی توجه دارند، توسل به جنگ حتی اگر برای کشور مهاجم هزینه‌های فراوانی به همراه داشته باشد، در صورت هزینه‌سازتر بودن آن برای رقبای چالش‌گر، همچنان یک استراتژی عقلانی برای دولتی که استراتژی جنگ را برمی‌گزیند خواهد بود و وجود چنین ادراکی از سوی رهبران کرملین، موجب اتخاذ استراتژی "جنگ" از سوی روسیه شد. بازیگران مؤثر در بحران اوکراین، آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه هستند. آمریکا پس از پایان جنگ سرد تا حدود سال ۲۰۰۸ به عنوان یک قدرت برتر که اختلاف سطح توانمندی‌هایش با سایر دولت‌ها بسیار زیاد بود، پس از روی کار آمدن اوباما و به دلیل بحران‌های مالی و الزامات نظام بین‌الملل و ترمیم چهره بوش ساخته آمریکایی، سیاست مداخله‌جویی در عین کاهش تعهدات و عدم حضور مستقیم را برای مواجهه با چالش‌های فرامنطقه‌ای خود در پیش گرفت. اتخاذ این استراتژی برای آمریکا به معنی بهره‌مندی مضاعف از ظرفیت‌های غیرنظامی قدرت یعنی سازمان‌ها و ائتلاف‌های بین‌المللی و ساز و کارهای تحریمی بوده است. نقش آمریکا در بحران اوکراین را باید یک نقش واکنش‌برانگیز در نظر گرفت، هرچند که غرب‌گرایی یکجانبه را در سیاست‌خارجی اوکراین بخصوص پس از سال ۲۰۱۴، می‌توان کاتالیزور فرآیند اتخاذ استراتژی جنگ از سوی مقامات کرملین برشمرد. آمریکا و عمده اعضای مهم ناتو و اتحادیه اروپا، با اتخاذ سیاست درهای باز و نگاه به شرق، همزمان در صدد افزایش قدرت کنترل‌گر خود و همچنین جلوگیری از افزایش نفوذ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک روسیه در اروپای شرقی و بخصوص اوکراین بوده‌اند. آمریکا با اسفاده از ناتو در صدد استیلاجویی در مناطق گوناگون جهان از جمله اروپا بوده است. سیاست آمریکا برای گسترش ناتو در اروپای شرقی را می‌توان از منظر رتالیسم تهاجمی با استراتژی‌های گوناگونی از جمله "طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش" و "احاله مسئولیت"، توصیف نمود، به گونه‌ای که علاوه بر تلاش جهت

بیشینه‌سازی قدرت خود، با برانگیختن حساسیت روسیه نسبت به منافع و امنیت ملی خویش، این کشور را با یک سری معادلات امنیتی پیچیده مواجه کند که در صورت بروز جنگ، بتواند با اتخاذ استراتژی "آتش بیاری معرکه"، از طریق کمک نظامی به اوکراین و تبلیغات منفی علیه روسیه، موجب هزینه‌سازتر شدن جنگ برای طرفین اروپایی و روسیه بشود. روسیه یک ابرقدرت انرژی است که بسیاری از درآمدهای صادراتی آن مبتنی بر فروش نفت و به‌ویژه گاز است. اقدامات پیوسته روسیه در جهت وابسته‌سازی اروپا به انرژی خود که تجلی آن را می‌توان در پروژه‌های نورد استریم ۲ و ۱ مشاهده نمود را می‌توان نوعی اهرم فشار اقتصادی برای تعدیل واکنش‌های سیاسی غرب در برابر کنش‌های روسیه برشمرد. هرچند که رئالیسم تهاجمی مهم‌ترین رکن از ارکان قدرت نظامی را نیروی زمینی می‌داند، اما در جنگ روسیه و اوکراین علاوه بر نیروی زمینی اهمیت تسلیحات نوین نظامی از جمله نقش پهپادها و رادارهای شناسایی و سیستم‌های ضد خودروهای زرهی و ضدتانک مانند موشک‌های جاولین نیز آشکار شده است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نقش حمایتی چنین تسلیحات مدرنی، بر اهمیت بلاشک نیروی زمینی در بحران اوکراین، صحنه گذاشت. آینده این رخداد نیز (با فرض ثبات در رهبری و شرایط داخلی روسیه) در گرو این است که غرب و یا روسیه چه منافعی از فرسایشی شدن جنگ خواهند داشت؟ بالا رفتن قیمت نفت و گاز در پی این بحران و همچنین تلاش‌های روسیه در جهت تبدیل منابع ارزی خود به طلا، تا کنون مانع فروپاشی اقتصاد روسیه به دلیل تحریم‌های همه‌جانبه غرب شده است؛ هرچند که بنظر می‌رسد در بلندمدت، کشورهای اروپایی با تنوع بخشی به کشورهای صادرکننده انرژی و همچنین استفاده از منابع تجدیدپذیر، وابستگی خود به منابع انرژی روسیه را کاهش دهند که در آن صورت، روسیه فاقد اهرم فشار مؤثر در حوزه انرژی خواهد بود. تلاش غرب و آمریکا برای "آتش بیاری معرکه" و "طعمه گذاری و تحریک برای فرسایش" که تجلی آن را می‌توان در ارسال تجهیزات سنگین‌تر از جمله موشک‌های دوربرد به اوکراین در نظر گرفت نیز از جمله مواردی بوده که موجب تداوم این بحران شده‌است. در صورت ادامه روند فرسایشی جنگ، در کنار تداوم اقتدارگرایی در روسیه، اگر محاسبه مقامات کرملین را در رابطه با فرمول

هزینه‌فایده بهم بخورد و تداوم جنگ موجب اشباع شدن ذهن نخبگان روسی از بازنمایی غرب به عنوان "دشمن همه‌جانبه و وجودی روسیه" بشود و امنیت ملی روسیه را بصورت مستقیم‌تر تهدید کند، شاید حتی استفاده از سلاح‌های اتمی توسط روسیه نیز دور از انتظار نباشد. در انتها باید گفت که آینده بحران اوکراین متأثر از تحولات بین‌المللی مانند روند جنگ غزه، سیاست داخلی ایالات متحده از جمله انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ و همچنین میزان مقاومت اوکراین و مسائل و چالش‌های داخلی در روسیه و کشورهای اروپایی شکل خواهد گرفت. جنگ میان اسرائیل و حماس در سال ۲۰۲۳ تا حدودی از میزان برجستگی مقوله اوکراین در عرصه بین‌المللی کاست و حاشیه امن مناسب‌تری را برای روسیه به همراه داشته است. تداوم کمک‌های مالی و نظامی جبهه غرب نیز می‌تواند در صورتی که متداوم باشد زمینه فرسایش بیشتر قدرت روسیه و گسترش تنش بین‌المللی را فراهم آورد.

منابع

ترابی، قاسم و فریبا کیانی (۱۳۹۳)، «تبیین سیاست‌خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره هشتاد و هفت: صص ۳۲-۱.

دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریزناپذیری بحران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، شماره اول: صص ۱۲۱-۸۳.

دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، «ریشه‌های رویارویی آمریکا و روسیه در بحران اوکراین»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۹۰-۱۶۱.

سیمبر، رضا و مهدی هدایتی شهیدانی (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی آمریکا در عصر گذار: سیاست‌گذاری خارجی و الگوهای رفتاری»، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

شجاعی، امیررهام و سامیه سلیمانی (۱۴۰۱)، «دگرگونی مجموعه امنیتی اروپا در پی بحران اوکراین و الزامات بازتعریف سیاست خارجی آلمان»، *دهمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول*، <https://civilica.com/doc/1597263>.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، «روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: انتشارات سمت.
کرم‌زادی، مسلم و فهیمه خوانساری‌فرد (۱۳۹۳)، «بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره هشتاد و شش: صص ۱۵۹-۱۳۵.

درج، حمید. (۱۴۰۱). تأثیر جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین بر اقتصاد بین‌الملل. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۸، شماره ۱۱۸، صص ۶۰-۳۷.

کولایی، الهه و محمد صداقت (۱۳۹۵)، «بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره دهم، شماره اول: صص ۲۲۰-۲۰۵.

کولایی، الهه (۱۳۸۵)، «سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه»، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

کیانی، داوود (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی آلمان در ژئوپلیتیک نوین بین‌المللی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره سوم: صص ۱۶۴-۱۳۰.

سمیعی اصفهانی، علیرضا و سارا فرحمنند. (۱۴۰۱). جنگ روسیه - اوکراین و آینده نظم بین‌المللی. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۸، شماره ۱۱۸، صص ۱۱۳-۸۷.

شکوهی، سعید (۱۴۰۱). سوبرداشتهای پوتین و جنگ ۲۰۲۲ اوکراین. نشریه مطالعات اوراسیای مرکزی. شماره ۳۱. صص ۲۸۵-۲۶۶.

مرشایمر، جان ج (۱۳۸۹)، «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: انتشارات سمت.

«روسیه حاضر است با رئیس جمهور منتخب اوکراین گفتگو کند»، قابل دسترسی در <https://www.iribnews.ir/fa/news/2407916/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۲).

میرطاهر، سیدرضا (۱۳۹۸)، «نگاهی به سیاست‌های رئیس جمهور جدید اوکراین»، قابل دسترسی در <https://www.iribnews.ir/fa/news/2441021/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۲).

صدرالحسینی، سیدرضا (۱۴۰۰)، مصاحبه با ایرنا، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/84662734/> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۴).

«نگاهی به تاریخچه شکل‌گیری و ساختار ناتو»، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1702> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۵).

اقبالی زارچ، علی‌بمان (۱۳۹۹)، «رویکرد تهاجمی آمریکا در شرق اروپا و واکنش روسیه»، قابل دسترسی در: <https://www.ipis.ir/portal/subjectview/613093> (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۱۰).

Euronews (2022), "Why does Ukraine matter Eu" <https://per.euronews.com/2022/01/24/why-does-ukraine-matter-eu>

European Commission (2022), "EU trade relations with Ukraine. Facts, figures and latest developments" https://policy.trade.ec.europa.eu/eu-trade-relationships-country-and-region/countries-and-regions/ukraine_en.

Stern(2023), "Selenskyj reist nach Deutschlandbesuch nach Paris weiter" <https://www.stern.de/news/selenskyj-reist-nach-deutschlandbesuch-nach-paris-weiter-33467760.html>.

- Guardian (2022), "Russia-Ukraine war live: 'We are staying with Ukraine', Biden tells Zelenskiy at joint press conference — as it happened" <https://www.theguardian.com/world/live/2022/dec/21/russia-ukraine-war-live-zelenskiy-expected-to-arrive-in-washington-in-first-trip-outside-ukraine-since-start-of-war>.
- Euronews (2022), " 'You will never be alone,' Biden tells Zelenskyy in White House visit" <https://www.euronews.com/2022/12/21/watch-live-president-zelenskyy-and-president-biden-press-conference-at-the-white-house>.
- See.news(2022), "Former Japanese PM: Zelensky's Decisions Led to Outbreak of War in Ukraine" <https://see.news/former-japanese-pm-zelenskys-decisions-led-to-outbreak-of-war-in-ukraine>.
- Bolegue (2019), "Understanding Volodymyr Zelenskiy's Foreign Policy Priorities for Ukraine" <https://www.chathamhouse.org/2019/06/understanding-volodymyr-zelenskiyis-foreign-policy-priorities-ukraine>.
- Lough, John and Hanna Shelest (2019), "Security Policy Is Not Up for Debate as Ukraine Elects a New President" <https://www.chathamhouse.org/2019/04/security-policy-not-debate-ukraine-elects-new-president>
- Weiland, severin(2023), "Besuch bei einem Verlässlichen Freund" <https://www.spiegel.de/politik/deutschland/wolodymyr-selenskyj-in-berlin-bei-olaf-scholz-besuch-bei-einem-verlaesslichen-freund-a-31d3aa68-24ae-491c-a7b3-7fd8d5bbbd8c>.
- Tagesschau(2023), " **Ukraine-Militärhilfe soll verdoppelt werden**", available at: <https://www.tagesschau.de/ausland/europa/ukraine-militaerhilfe-100.html>.
- Towfigh Nia, Oliver (2022), " **Thousands protest in Berlin against Russia's war on Ukraine**", available at: <https://www.aa.com.tr/en/europe/thousands-protest-in-berlin-against-russia-s-war-on-ukraine/2533980>.
- Tagesschau(2023), "Deutschland macht, was es selber kann" <https://www.tagesschau.de/ausland/asien/g7-scholz-ukraine-100.html>.
- Snyder, G. H (2002), "Mearsheimer's World— Offensive Realism and the Struggle for Security", *International Security*, Vol. 27, No. 1, Summer 2002, pp. 149–173.
- Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton
- Mearsheimer, J.J. (2014), "Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault", *Foreign Affairs*, **93**, 77-89.
- Snyder, J. (1991), *Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition*, Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- Tudor, Elena. (2019). "THE POLITICAL PROGRAM OF PRESIDENT VOLODYMYR ZELENSKY. HIS POSITION TOWARDS CRIMEA AND SELF-PROCLAIMED REPUBLICS DONETK AND

- LUGANSK”, *Carol I National Defence University Publishing House*, 112-121.
- Taliaferro, (2000), “Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited”, (international threats to independence of states under anarchy).”, *International Security*, 25(3)., 128-161.
- С.С. Жильцов, Е.Г. Ильинова. (2014). «ПОЛИТИКА США В ОТНОШЕНИИ УКРАИНЫ (1991—2012)», *Кафедра политических наук Российский университет дружбы народов*, Рр 20-34.